

## نشست صد و ششم - تدبر در سوره مبارکه غافر - جدل ممنوع!

بسم الله الرحمن الرحيم

ان شاء الله خدا این جلسه را جلسه استغفار برای همه ما قرار دهد. نواقص فکری، قلبی، صفتی، اخلاقی، رفتاری و... که مدت هاست در گیرشان هستیم و مدام تلاش می‌کردیم درستشان کنیم، ان شاء الله به برکت این جلسه مورد غفران خدا قرار گیریم و خطاهایمان جبران شود تا فرصت کارهای شگفت انگیز بعدی را به ما بدهند.

اللهم صل على محمد و آل محمد

### ذنب چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

حم (۱)

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۲)

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّلْوِلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهِي الْمَصِيرُ (۳)

«غافر الذنب» کسی است که ذنوب انسان را غفران می‌کند. ذنب صرفاً به معنی گناه نیست. ذنب به نتایج شوم و ناراحت کننده‌ای گویند که زندگی ما به آن دچار شده؛ ممکن است حاصل خطاهای خودمان یا دیگران باشد. ما معمولاً «ذنب» را به معنی گناه می‌گیریم ولی ذنب به معنی گناه نیست؛ آنچه در فارسی به آن گناه می‌گوییم، عربی‌اش «اثم» است.

ذنب، دنباله‌های شوم، رخداد های بد و اتفاقاتی است که وبال هستند و درگیری ایجاد می‌کنند. می‌تواند حاصل گناهان ما باشد و یا حاصل گناه ما نباشد؛ من انسان خوبی باشم ولی به دلیل رفتار ناشایست دیگران دچار شوم. لذا انبیاء هم می‌توانند ذنب داشته باشند، نه به خاطر سوء رفتار خودشان، به خاطر سوء رفتار دیگران؛ مثلاً پیامبر گرامی اسلام مردم را به حق دعوت می‌کردند، عده‌ای خوششان نمی‌آید، کینه به دل می‌گیرند، دردرس درست می‌شود، حرف در می‌آوردند، مانع ایجاد می‌کنند و دنباله‌های شوم بوجود می‌آید. پیامبر خودش خطا نکرده است اما حاصل رفتار دیگران ذنب شده است.

زندگی ما با این معنا تا دلتان بخواهد درگیر دنباله‌های شوم است؛ گاهی حاصل اشتباهات خودمان، گاهی اشتباهات دیگران و گاهی ترکیبی از این دو. گرفتگی، ناراحتی افسردگی اضطراب، به هم ریختن و انواع

مشکلات و ... همه حاصل همین ذنوب است. زندگی اجتماعی همین است؛ حاصل رفتار هایمان با پدر و مادر، فرزندان، دوستان و آشنایان، غریبه، رژیم صهیونیستی، آمریکای جنایت کار و... . دنباله های شوم می تواند اجتماعی هم باشد؛ مثال بارز آن شرایط اقتصادی کنونی که ما داریم، حاصل فشار دشمن و نقص خودمان است.

### غفران: تبدیل ذنوب به فرصت

ذنوب خیلی شبیه خارهای سه شاخه ای است که در بیابان ها دیده می شوند؛ رد می شویم، می چسبد به آدم و به سختی باید جدایشان کنیم. می چسبد به آدم و بعد از آن دردسرس پشت دردرس؛ هی بدتر می شود. خیلی مهم است که انسان از ذنوب بتواند رها شود؛ شگفت انگیزتر آن است که از ذنوب بتواند فرصت ایجاد کند. چون ذنوب اینگونه است که رها شویم جای شکر دارد؛ حال فکر کنید کسی بتواند از این اوضاع در هم فرصت ایجاد کند.

مثلا فردی اوضاعش به هم ریخته، خودش بی تدبیری کرده، دیگری هم بی توجهی کرده و خلاصه اوضاعش خراب است، چه فردی و چه اجتماعی. بعد با خود اینگونه فکر کند: زندگی ما که داغان است، عمرمان هم که رفته، افقی هم که پیش رو نیست، داغان تر از این هم نداریم؛ با این حال بالاخره تمامی این اتفاقات در نظام الهی هست و خارج از مشیت خدا نیست، خدا هم که صرفا ضلالت برای کسی نمی خواهد، هدایت را هم می خواهد؛ پس از این فاجعه دریچه ای به سمت هدایت وجود دارد.

در چنین موقعیتی چه چیزی قرار است خلق شود که در غیر این نمی توانست خلق شود؟

شاید قرار است آدم جدیدی درست کنند که اصلا شبیه قبل خود نباشد. این فردی که شرایطش به هر حال بهم ریخته است، اگر روحیه داشته باشد و با خود بگوید بالاخره در این لحظات فرصت ساختن انسان و زندگی جدید هست؛ کسی که اینگونه فکر کند، خدا را غافر الذنب می داند و خدا البته غافر الذنب است.

می توانست از کلمه «غافر» استفاده نکند؛ بگوید خدا ذنوب شما را «ستر» می کند، می پوشاند و روی آن پرده می اندازد. غفران یعنی می تواند همان را به ضدش تبدیل کند؛ ذنبی که مثل گرداب برای نابودی زندگی شما کفایت می کرد، بشود نقطه عطف زندگی تان. حتما هم تا به حال داستان های این مدلی شنیده اید که فرد دقیقا از نقطه ای که نمودار رسیده به کف، بالا آمده است.

**غافر الذنب یعنی بهترین و بدترین حالت ممکن را تصور کنیم؛ خدا می تواند بهترین حالت را از داخل بدترین حالت بیرون بکشد.**

این آیه سوره زمر هم همین را می گوید:

قُلْ يَبَادِيُ الَّذِينَ أُسْرِفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ  
الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵۳)

یک تعمیرکاری نزدیک خانه ما هست که از پدربزرگش تا خودش تعمیر کار بوده‌اند. من خیلی از روحیه این بزرگوار خوشم می‌آید. تمام عشقش از زندگی این است که یک وسیله بسیار خرابی را به او بدهند و او مثل روز اولش تحویل دهد؛ بعد خودش از این کار لذت می‌برد. من همیشه به او می‌گویم: من تو را می‌بینم یاد اسم «غافر» خدا می‌افتم.

- حالا این بنده خدا هزینه دارد، ولی خدا هزینه ندارد.
- او سعی می‌کند وسایل را مانند روز اولش درآورد، بعضی چیزها هم نمی‌شود؛ اما خدا می‌تواند.
- از همه جالب‌تر اینکه او نهایتاً می‌تواند مثل روز اولش درآورد؛ اما غفران خدا کاری می‌کند که انگار تمام این مدتی که در ذنب می‌چرخیدی، رفته بودی و با صالحین خدا می‌چرخیدی.
- یک کاری نمی‌کند که به تنظیمات کارخانه برگردید؛ انگار که منفی را بر می‌دارد و کنار عدد مثبت می‌گذارد. شما را صفر نمی‌کند، کلاً انگار مثبت بوده‌ای از ابتدا!

لذا برای همه کسانی که فکر می‌کنند از دست رفته، بر نمی‌گردد، خراب شده و... غفران خدا برای همه کفایت می‌کند.

غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطُّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۳)

ابتدای آیه غافرالذنب است. اگر دقت کنید بعد از قابل التوب دیگر (و) نیامده. یک غافرالذنب بالا است و بقیه زیر مجموعه آن می‌شوند. غافرالذنب خیلی نکته مهمی است، بلاخره زندگی من و شما، به خطای من و شما اگر نباشد، به خاطر مسائل اجتماعی درگیر انواع ذنوب هست. چرا غافرالذنب است؟ چون قابل التوب است.

- قابل التوب یعنی بنا بگذارد اگر کسی به او رو کند و به سمتش برگردد، او قبول می‌کند. شما به سمت او رو کن، هرچقدر هم که اوضاع خراب باشد، او قبول می‌کند؛ ولی حواست باشد اگر رو نکردی و اوضاع خراب شد، خودت را شماطت کن؛ چون او کارش درست کردن است نه خراب کردن.
- شدید العقاب: یعنی اگر رو کنید جواب می‌گیرید و اگر رو نکردید و جواب نگرفتید خودتان مقصر هستید.
- ذی الطول: منت و مهربانی‌اش گسترده است؛ در دستگاه او چیزی کم نمی‌آید. من و شما کوچک هستیم و ممکن است کوتاه فکر کنیم؛ اما او اینگونه نیست.

- لا اله الا هو: در این زمینه کسی شبیه او نیست؛ یک وقت سراغ بقیه نرویم. هیچ کس در غفران و جبران و ... مثل خدا نیست.

- الیه مسیر: یعنی مسیر و شدن زندگی انسان به سمت خداست؛ چه بهتر است که آدم این اوضاع را به او عرضه کند.

لذا در مواجهه با خدا کسی تنگ نظری نداشته باشد. آن طرف تنگ نیست و در جبران کردن هیچ چیزی محدودیت ندارد، اما این طرف انسان محدود فکر می‌کند؛ این منطبق غفران است. اگر انسان‌ها غفران را بشنوند، علی القاعده باید وارد منطق غفران شوند. تنها چیزی که باعث می‌شود انسان این مسیر را نرود، جدال (ما يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ) است.

### یک درصدِ خودت را اصلاح کن!

**جدال: یعنی انسان سر دنده لج بیوفتد.**

آنچه را که باید در خود درست کند را نمی‌خواهد درست کند ولی می‌خواهد تغییر بوجود بیاید. اگر زندگی مان دچار مشکلات شده و ۹۹ درصد هم مقصر دیگران هستند، من همان یک درصد را که می‌توانم را درست کنم. این یک درصدِ خودمان را درست نمی‌کنیم و بعد هم محکم ایستاده‌ایم که ۹۹ درصد دیگر درست شود؛ بعد از مدتی هم اعتراض داریم چرا درست نمی‌شود. برای آن یک درصدِ خودمان که انجام نمی‌دهیم، هزاران توجیه می‌آوریم. جدال توجیه آوردن برای انجام ندادن است.

ما فکر می‌کنیم جدال حتما شکل تندی دارد، نه؛ جدال همین است که شروع می‌کنیم به آسمان ریسمان بافتن که آن کار را نخواهیم انجام دهیم. جدال یعنی نمی‌خواهم قبول کنم؛ برخی نمی‌خواهم قبول کنم شمان با داد و هوار است و برخی خیلی شیک و آرام است. «احساس من اینگونه نیست»، «من ادله را کافی نمی‌دانم» و ...؛ قیافه علمی به خود می‌گیرد ولی خلاصه‌اش این است که نمی‌خواهد قبول کند.

**بدترین چیز که انسان را از غفران خدا محروم می‌کند جدل است.** خدا غافر الذنب است؛ اگر قسمت خودمان را انجام دهیم، خدا از این ذنب یک صحنه شگفت انگیز درست خواهد کرد.

**سوال:** آیا جدال فی آیات الله صرفاً منظور آیات قرآن است؟

**پاسخ:** خیر؛ هر آیه ای: آیات قرآن، طبیعت، زندگی با مردم و ...؛ هر چیزی که به شما حقیقت را نشان می‌دهد.

گاهی پاسخ ندادن بهتر است!

فَلَا يَغْرُوكَ تَقَلُّبُهُمْ فِي الْبِلَادِ

این هم خیلی حرف مهمی است. انسان هایی که خیلی توجیه و جدال می کنند، گاهی تقلبشان هم خیلی زیاد است. (تقلب: به معنی هیاهو، سر و صدا و...)

واژه فارسی جدال: توجیه کردن است. جدال و قبول نکردن کار آسانی است؛ قبول کردن کار سختی است. جدال، شلوغ کاری هم زیاد دارد؛ چون اگر نخواهیم چیزی را بپذیریم سر و صدا زیاد داریم. در مقابل، انسانی که حق را می پذیرد، بی سر و صدا و متواضعانه می پذیرد.

آنکه بلد باشد شبهه را پاسخ دهد، عالم است و الا آنکه شبهه تولید می کند که عالم نیست. قرمز است بگو چرا قرمز است؟! سفید است بگو چرا سفید است؟! و...

گاهی بچه هایمان سوال های عجیبی می پرسند، نباید ما گیر بیوفتیم؛ به همان روش خودش می توان پاسخ داد، در صورتی که پدر و مادر فکر می کنند پاسخ دادن به آن ها خیلی سخت است. اینها نه علم است نه فضل؛ فضیلت منتشر کردن جدل ها و شبهات نیست، فضیلت جمع کردن اینهاست. پس گولشان را نخوریم؛ چون نمی گذارند ذهن جدل کننده به سمت جبران کردن برود.

در طول تاریخ چقدر علمای شیعه در حال پاسخ دادن به شبهات بودند. هر کدام را برطرف کنیم، بعدی می آید؛ تمامی ندارد. نمی گویم کار بی ارزشی است، اما ببینید چقدر زمان صرف شده که حتما آنها را پاسخ دهند. اگر حرف خودمان را می زدیم، تا الان کلی کار تولید کرده بودیم. بقیه هم فکر می کنند اگر ما پاسخ ندهیم، بلد نیستیم. دین خیلی چیزها را جواب نمی دهد. مگر بقیه هم پاسخ سوالات از اول تا آخر دنیا را داده اند؟ نهایتش این است که صفر-صفر می شویم؛ نه ما توانستیم پاسخ بدهیم و نه آنها.

بیشتر از پاسخ دادن وقتتان را صرف محقق کردن حقی که از آن سخن می گوید کنید!

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۵)

آیه نشان می دهد قبل از این هم همینگونه بود. فکر نکنید الان چون عصر رسانه است اینگونه شده. از زمان نوح و عاد و ثمود و... اینگونه بود.

- وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ : یک عده ای تصمیم می گرفتند رسولان را زمین بزنند.

- لِيَأْخُذُوهُ: که گیرشان بیندازند

- چگونه این کار را می کردند؟ وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ: آنقدر جدل می کردند تا ثابت کنند حق توان ندارد. من شما را سراسر سوال کنم که نمی توانم ثابت کنم شما باطل هستید، ولی جدل این کار را می کند.

هیچ کس در تاریخ بشر تا به حال ثابت نکرده خدا نیست. نهایتاً می خواهند بگویند شما ثابت نکردید که خدا هست؛ اما خودشان هم ثابت نکردند که خدا نیست و تا قیام قیامت هم نمی توانند ثابت کنند. چون نمی توانند ثابت کنند خدا نیست، تمام انرژی شان را می خواهند بگذارند روی جدال کردن با شما که می گوید خدا هست.

آیه می گوید برای اینکه حق را زمین گیر کند، فقط از ابزار جدال بلد است استفاده کند.

- فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ: نتیجه اش هم فقط دردسر درست کردن برای خودش است.

- وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ (۶)

همین هم وبال گردنشان می شود چون زندگی مبتنی بر جدال رنگ آرامش را نخواهد دید. چون کسی که با دیگران این کار را می کند، همین کار را با خودش می کنند یا همین کار را خودش با خودش می کند؛ یعنی با جدال خوشبختی خودش را هم به بدبختی تبدیل می کند. لذا این آیه یعنی مدل زندگی سر او هوار می شود.

من می گویم بیشتر از اینکه وقتتان را صرف جواب دادن کنید، وقتتان را صرف محقق کردن حقی که از آن حرف می زنید کنید. انسان ها با دیدن حقی که از آن حرف می زنید، ایمان می آورند. هم خودتان به نتیجه می رسید، هم بقیه را دعوت می کنید. نمی گویم پاسخ ندهید و برای این موضوعات تلاش نکنید، اما بیشتر وقتتان را بگذارید برای محقق کردن آن حق.

**سوال:** اگر کسی ایستادگی کند و چیزی را قبول نکند، حتماً جدال کرده است؟

**پاسخ:** از بیرون ما نمی توانیم تشخیص دهیم، شاید واقعا نمی داند. جدل را خود آدم می فهمد که می داند این حرف حق است ولی نمی خواهد بپذیرد یا باطل است و می خواهد به جدالش ادامه دهد. ابزاری است که هم کافران و هم منافقان می توانند از آن استفاده کنند.

گاهی افراد با جدل، قیافه حق به جانب و علمی به خود می گیرند. یکی از آداب شاگرد در مقابل معلم این است که سوالی که می دانی نمی تواند پاسخ دهد را نپرسی. چرا؟ چون می خواهد هرگز وارد حیطه جدل نشوید. این خیلی مراقبتش جلو تر از جدل است. یعنی سنگر را جایی گذاشته است که مطمئن هستی به جدل نمی رسی؛ ببینید چه تقوایی را رعایت می کند. حالا یک جاهایی به ندرت، به جدال احسن اجازه داده اند؛ آن

هم اگر احسن باشد. لذا حواسمان باشد به جدال نیوفتیم. در جدال شروع می‌کنیم به سوال پرسیدن، ولی نیتمان کشف حقیقت نیست؛ نیتمان به کرسی نشاندن حرفمان است.

### وضعیت کسی که جدال نمی‌کند، به چه شکل است؟

حالا طرف مقابل جدال را ببینیم؛ ابتدای سوره کسی که کتاب دارد و مشغول استغفار خدا می‌شود، چه شکلی است:

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (٧)

کسانی که عرش خدا را حمل می‌کنند، دائما خدا را تسبیح می‌کنند و به خدا ایمان دارند و آنهایی که در مرکز تدبیر عالم‌اند و تدبیر خدا را جاری می‌کنند (عرش محل تدبیر عالم است، این حامل عرش است یعنی عناصر تدبیر کل عالم‌اند)، به خدا ایمان دارند؛ اینها مأمور به استغفار برای الذین آمنو هستند.

- رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا: خدایا هر اتفاقی برای اینها می‌افتد، موجب وسعت وجودی آنها قرارش بده. وقتی می‌گوید (كُلُّ شَيْءٍ) یعنی در آن شکست، جنگ، مصیبت و ... هم هست.
- رَّحْمَةً وَعِلْمًا: یعنی هم موجب وسعت علمی هم وسعت رحمت و افاضه فیض می‌شود.
- فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ: پس حاملان عرش برای افراد مومن طلب استغفار می‌کنند.

### استغفار حاملان عرش یعنی چه؟

استغفار یعنی جبران کردن مشکل، عیب و نقص. اگر کسی به خدا ایمان آورده باشد، از مرکز تدبیر عالم جوری تدبیر عالم را تغییر می‌دهند که برای این فرد همه چیز درست و خوب شود؛ چون می‌گوید استغفار حاملان عرش نه انسان‌های معمولی. اگر کسی به ایمان سوره غافر مومن بشود، از آن محل نوشتن تدبیر عالم که برنامه را می‌نویسند، آن را جوری می‌نویسند که برای این فرد خوب بشود؛ البته شرطش ایمان است و ایمان مد نظر در این سوره ایمان مومن آل فرعون است. مومن آل فرعون کسی بود که بین فرعونیان زندگی می‌کرد ولی در قلبش ایمان داشت. گذشت تا اینکه حضرت موسی آمد، لذا به این نتیجه رسید که دیگر سکوت جایز نیست؛ در شرایطی از موسی دفاع کرد که فرعونیان همه در جبهه مقابل بودند و هیچ کس برای او دل نمی‌سوزاند، حتی نزدیکانش هم ایستاده بودند تا او را به خاک سیاه بکشاند و فرعون در این سوره موسی را می‌خواهد بکشد و بنی اسرائیل را نابود کند، مومن آل فرعون که دیگر هیچ. در این شرایط، مومن آل فرعون ایستاد. خدا می‌گوید از مرکز تدبیر عالم برنامه را طوری تغییر می‌دهم که همه چیز به نفع چنین فردی تمام

بشود؛ فقط کافیسست اینگونه به من ایمان بیاورد. این را کنار موضوع جدال بگذارید؛ اگر فهمیدیم کاری درست است و ما انجام نمی‌دهیم یا برعکس، یک بار بگوییم خدایا به عشق مومن آل فرعون من این کار را انجام نمی‌دهم/می‌دهم ولو سخت باشد. حاملان عرش استغفار می‌کنند یعنی خدا به آنها گفته جبران کردن نواقص و مشکلات زندگی این فرد به گردن شما است. شرطش این هست که انسان بی ملاحظه پای کار خدا بایستد.

همان یک عدد کاری که می‌دانیم سهم ما هست بدون ملاحظه خودم، اطرافیان، حرف مردم و ...  
درست انجام دهیم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم